**﴿ هُوَ العَلِيُّ العَالِي الأَعْلَی ﴾**

ای بلبلان الهی از خارستان ذلّت بگلستان معنوی بشتابيد \* و ای ياران ترابی قصد آشيان روحانی فرمائيد مژده بجان دهيد که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابوابهای گلزار قدم را گشوده \* چشمها را بشارت دهيد که وقت مشاهده آمد \* و گوشها را مژده دهيد که هنگام استماع آمد \* دوستان بوستان شوق را خبر دهيد که يار بر سر بازار آمد \* و هدهدان صبا را آگه کنيد که نگار اذن بار داده \* ای عاشقان روی جانان غم فراق را بسرور وصال تبديل نمائيد \* و سمّ هجران را بشهد لقاء بياميزيد \* اگر چه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبيبان از پی محبوب روان در اين ايّام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشّاق مينمايد و محبوب جويای أحباب گشته \* اين فضل را غنيمت شمريد و اين نعمترا کم نشمريد \* نعمتهای باقيه را نگذاريد و باشيای فانيه قانع نشويد \* برقع از چشم قلب برداريد و پرده از بصر دل بردريد تا جمال دوست بی حجاب بينيد و نديده ببينيد و نشنيده بشنويد \* ای بلبلان فانی در گلزار باقی گلی شگفته که همه گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بيمقدار \* پس از جان بخروشيد و از دل بسروشيد و از روان بنوشيد و از تن بکوشيد که شايد ببوستان وصال درائيد و از گل بيمثال ببوئيد و از لقای بيزوال حصّه بريد \* و از اين نسيم خوش صبای معنوی غافل نشويد و از اين رايحه قدس روحانی بی نصيب نمانيد \* اين پند بندها بگسلد و سلسله جنون عشق را بجنباند \* دلها را بدلدار رساند و جانها را بجانان سپارد \* قفص بشکند و چون طير روحی قصد آشيان قدس کند \* چه شبها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقتها که بآخر رسيد و چه ساعتها که بانتها آمده و جز باشتغال دنيای فانی نَفَسی بر نيامد \* سعی نمائيد تا اين چند نَفَسی که باقی مانده باطل نشود \* عمرها چون برق ميگذرد \* و فرقها بر بستر تراب مقرّ و منزل گيرد ديگر چاره از دست رود و أمور از شصت \* شمع باقی بيفانوس روشن و منير گشته و تمام حجبات فانيرا سوخته \* ای پروانه گان بی پروا بشتابيد و بر آتش زنيد \* و ای عاشقان بی دل و جان بَرِ معشوق بيائيد \* و بی رقيب نزد محبوب دويد گل مستور ببازار آمد بی ستر و حجاب آمد و بکلّ ارواح مقدّسه ندای وصل ميزند چه نيکو است اقبال مقبلين \* فَهَنِيئًا لِلْفَائِزِينَ بِأَنْوَارِ حُسْنٍ بَدِيعٍ \*